

روایات شرف‌النبی در کتابهای معتبر شیعه

اکبر نبوت*

چکیده

کتاب شرف‌النبی تألیف حافظ ابوسعید خرگوشی از مهم‌ترین آثاری است که در سیره پیامبر (ص) نگارش یافته و مشتمل بر روایات فراوانی در مناقب اهل بیت علیهم‌السلام نیز هست؛ و به دلیل اعتبار و اهمیت آن، در سده ششم به فارسی ترجمه شده و ترجمه مزبور از با ارزش‌ترین متون منثور فارسی به شمار می‌رود. همچنین علمای بزرگ شیعه، در مقام سیره‌نویسی و ذکر برتری‌های اهل‌بیت و استدلال بر حقانیت تشیع، استفاده‌های فراوانی از این کتاب کرده‌اند که در این مقاله - ضمن اشاره به آنچه در ستایش وی نوشته‌اند - نشانی قریب‌چهل مورد از منقولات ابن شهر آشوب و علامه مجلسی و... از کتاب نامبرده آمده است. در پایان نیز توضیحی در این باب که وجود پاره‌ای روایات مخدوش در این کتاب - که نظایر آنها را حتی در معتبرترین کتابهای شیعه می‌توان یافت - نباید مانع از انتشار آن گردد.

کلیدواژه: شرف‌النبی، خرگوشی، پیامبر (ص)، علی (ع)، فاطمه، حسن (ع)، حسین (ع)، حدیث، معجزه، تشیع، علمای شیعه، مناقب آل ابیطالب تألیف ابن شهر آشوب، بحارالانوار تألیف علامه مجلسی.

در شماره چهارم تا ششم از دوره دوم نشریه گرامی گزارش میراث (ص ۲ و ۳) سردبیر محترم آن نشریه، در پیرامون کتاب شرف‌النبی (یا شرف‌النبوة یا شرف‌المصطفی) و فصلی از آن که به ذکر مناقب اهل‌بیت اختصاص یافته، به گفتگو پرداخته بود. به نظر

* پژوهشگر متون فلسفی و عضو مشاوران علمی دانشنامه جهان اسلام و فصلنامه آینه میراث.

میرسد که ارائه نمونه‌هایی از بهره‌گیریهای علمای بزرگ شیعه از این کتاب و آنچه در معرفی مؤلف آن حافظ خرگوشی نوشته‌اند، می‌تواند به شناساندن هرچه بهتر آن و داوری صحیح در این مورد یاری نماید. ویژه آنکه ترجمه فارسی آن، به قلم نجم‌الدین محمود راوندی از کتابهای ارزنده ادبی فارسی است؛ و در سال ۱۳۶۱ به تصحیح و تحشیه دکتر محمد روشن منتشر شده؛ و در این اواخر برخوردهای غیرواقع بینانه‌ای با آن صورت گرفته است.

نخست معرفی مختصری از مؤلف - آن گونه که سه عالم بزرگ شیعی، میرحامد حسین صاحب عباقت، حاج شیخ عباس محدث قمی، و میرزا محمدعلی مدرس تبریزی نوشته‌اند:

الف. میرحامد حسین و محدث قمی، به نقل از سمعانی و با لحنی تأییدآمیز، درباره حافظ خرگوشی می‌نویسند: وی از جمله حافظان و زاهدان و واعظان و یکی از معروفین به کارهای خیر و نیکی و مردی عالم و فاضل بود که به عراق و حجاز و مصر سفر کرد؛ و محضر شیوخ و علما را دریافت؛ و تصنیفات سودمندی به جا گذاشت. چندی مجاور حرم شریف الهی در مکه بود؛ و سپس به وطنش نیشابور بازگشت؛ و جان و مال در راه غریبان و مستمندان آبرومند و درمانده داد؛ و پس از آنکه بیمارستانهای قدیم ویران شد، بیمارستانی ساخت و جمعی از یاران خود را به پرستاری بیماران گماشت.^۱

یادآوری - در اصطلاح محدثان، حافظ به کسی گویند که متن صد هزار حدیث را با سند آنها از بر داشته باشد.

ب. میرزا محمدعلی مدرس تبریزی درباره خرگوشی می‌نویسد: وی مردی عالم و فاضل و حافظ و واعظ بود. برای تحصیل علم به عراق و حجاز و مصر سفر کرد. به خدمت علما و مشایخ رسید؛ و مدتی در مکه اقامت گزید. عاقبت به موطن اصلی خود برگشت و همواره مال و جان خود را صرف آسایش غربا و فقرا می‌نمود. بیمارستانی تأسیس کرد؛ و جمعی از اصحاب خود را به عیادت و پرستاری و انجام ضروریات بیماران گماشت که این بیمارستان یکی از آثار خیریه معروف است.^۲

کتاب خرگوشی موسوم به شرف‌النبی یا شرف‌المصطفی یا شرف‌النبوه، از متون بسیار معتبری است که بسی مورد استفاده علمای شیعه بوده؛ و کسانی همچون امین الاسلام طبرسی، فرزندش رضی‌الدین ابونصر، ابن شهر آشوب، علامه مجلسی، صاحب عباقت

و علامه امینی، از مندرجات و روایات آن حداکثر استفاده را کرده‌اند. ابن شهر آشوب اسناد خود در روایت شرف‌النبی را - که همان اسناد او در روایت سنن ابن ماجه است - یاد کرده؛ و علامه مجلسی نیز با نقل اسناد مزبور، طریق روایت خود از آن کتاب را به وساطت ابن شهر آشوب بازگو نموده است. این دو عالم بزرگ شیعه، سند روایت خود به دو کتاب الابانه و لوامع را نیز به خرگوشی می‌رسانند؛^۳ و در دو کتاب مناقب آل ایطالب و بحار، هر یک بیش از چهل بار به شرف‌النبی استناد نموده‌اند. این نیز نمونه‌های آنچه از آن نقل کرده‌اند:

* حکایت بره‌ای منقش که بر هر یک از دو گوش او به وجهی اعجاز‌آمیز یکی از شهادتین نقش بسته بود.^۴

* معجزه رسول (ص) در دو نیمه شدن یک درخت و عبور حضرت از میان دو نیمه و باقی ماندن آثار معجزه تا روزگار خرگوشی.^۵

* پیشگویی‌های رسول (ص) که تحقق یافت و از آن میان: نبرد ظالمانه طلحه و زبیر با علی (ع)، سفر نابجای عایشه به منطقه حوآب در راه جمل، پیوستن فاطمه (ع) به پیامبر (ص) در جهان دیگر پیش از هر کس دیگر، نبرد امام علی (ع) با پیمان‌شکنان و ستمگران و از دین بیرون‌شدگان، شهادت امام علی (ع) و امام حسین (ع) و عمار یاسر، مواجه شدن انصار با تبعیض‌های ناروایی به زیان ایشان.^۶

* تنها مصداق «نساتنا» که در واقعه مباحله حضور داشته و در قرآن از او تقدیس شده فاطمه (ع) است.^۷

* پیامبر (ص) برای مبارزه با سران مسیحیانِ نجران، علی و فاطمه و حسنین را برد؛ و در قرآن نیز در هنگام اشاره به رویداد مباحله، از آن بزرگواران ستایش شده است.^۸

* سخن پیامبر (ص) خطاب به علی (ع): اگر نه ترس این را دارم که آنچه را مسیحیان درباره مسیح می‌گویند درباره تو گفته شود، درباره تو سخنی می‌گفتم که بر هیچ گروهی از مسلمانان نگذری مگر خاک پایت را (برای تبرک) بگیرند و از آبی که از دستت می‌چکد شفا بخواهند. ولی تو را همین بس که تو از منی و من از تو.^۹

* معجزه پیامبر (ص) در این مورد که چون مشرکانِ قریش، پیمان نامه‌ای بر ضد پیامبر (ص) و مسلمانان به امضا رسانیدند، خدا موریانه‌ای برگماشت، تا آن پیمان‌نامه را بخورد؛ و خدا پیامبر (ص) را از این قضیه بی‌اگاهانید و پیامبر (ص) ماجرا را برای ابوطالب بازگفت و...^{۱۰}

* روایت جابر جعفی از امام باقر (ع): در آیه ۳۳ از سوره زمر، آنکه صدق و راستی را بیاورد محمد (ص) و آنکه آن را تصدیق کرد علی (ع) بود.^{۱۱}

* حدیث پیامبر (ص): حقّ علی (ع) بر امت، همچون حقّ پدر بر فرزند است.^{۱۲}
* حدیثی در این باره که مردم نماز می‌گزاردند و ابوذر به امیر مؤمنان علی (ع) نگاه می‌کرد. و چون از وی در این باره پرسیدند گفت: از پیامبر (ص) شنیدم که می‌گفت: نگاه کردن به علی (ع) عبادت است و... نیز حدیثی از پیامبر (ص) به روایت ابوذر: علی در میان شما - یا فرمود در میان این امت - مانند کعبه است. نظر کردن به او عبادت و به سوی او شتافتن فریضه است.^{۱۳}

* حدیثی در این باره که جبرئیل بر پیامبر (ص) نازل شد و نماز را به او تعلیم داد؛ و سپس چشمه‌ای از وادی مکه سر بر آورد و جبرئیل از آب آن در برابر رسول (ص) وضو ساخت؛ تا رسول (ص) وضو ساختن را یاد گرفت و سپس آن را به علی (ع) آموخت.^{۱۴}
* روایتی در این باره که پیامبر (ص) دست علی (ع) را گرفت و (خطاب به مردم) گفت: این نخستین کسی است که در روز قیامت با من دست می‌دهد؛ و این بزرگترین صدیق و فاروق این امت است که میان حق و باطل جدایی می‌نهد؛ و این امیر و سرپرست بزرگ مسلمانان است و...^{۱۵}

* روایتی در این باب که از نعمتهای آلهی در حق علی (ع) یکی این بود که پیش از اسلام یک بار قریش دچار خشکسالی شدند. پس رسول (ص) به دو عمویش حمزه و عباس پیشنهاد کرد به سراغ ابوطالب که عیالوار بود روند و برای کمک به او، هر کدام یکی از فرزندان را به خانه خود برند. پس برفتند و عباس طالب، و حمزه جعفر، و پیامبر (ص) علی (ع) را به خانه خود بردند و به روایتی پیامبر (ص) فرمود: من همان را اختیار کردم که خدا برایم اختیار کرد - یعنی علی را. و بدین گونه علی (ع) در دامان پیامبر (ص) و همسر او خدیجه (ع) بزرگ شد و از آن پس علی (ع) همواره با پیامبر (ص) بود.^{۱۶}

* حدیثی از پیامبر (ص) که به موجب آن، علی (ع) محبوب‌ترین خلق به نزد خداست.^{۱۷}

* حدیثی از پیامبر (ص) در این باره که خدا سه نعمت به علی (ع) ارزانی داشت که حتی به رسول (ص) ارزانی نداشت: فرزندان هم چون حسین، همسری مثل فاطمه...^{۱۸}
* معجزه‌ای از رسول (ص) که به موجب آن، برای پیامبر (ص) طعامی از بهشت آوردند و او آن را به علی و فاطمه و حسین خورانید.^{۱۹}

* حدیثی از پیامبر (ص) که از آن بر می آید: در روز قیامت، نخست ابراهیم را می خوانند و در سمت راست عرش برپا میدارند و جامه می پوشانند؛ و سپس رسول (ص) را و سپس علی (ع) را. و علی (ع) نخستین کسی است که با پیامبر (ص) بر او جامه می پوشانند.^{۲۰}

* حدیث پیامبر (ص) در این باره که: هر که ابوالحسن (علی) را بیازارد، حَقاً مرا آزرده؛ و هر که مرا آزرده خدا را آزرده؛ و هر که خدا را آزرده نفرین خدا بر او باد.^{۲۱}

* حدیثی به روایت از امام صادق (ع) از رسول (ص): فاطمه را فاطمه نامیده اند چون خود او و شیعیانش از دوزخ منقطم اند (میان آنان و دوزخ جدایی افتاده است).^{۲۲}

* حدیثی در تفسیر دو آیه ۱۹ و ۲۲ از سوره الرحمن که حاکی است مراد از دو دریا که با یکدیگر برخورد کنند فاطمه و علی، و مراد از گوهر و مرجان، حسنین اند.^{۲۳}

* کلام رسول (ص) خطاب به فاطمه (ع): ای فاطمه! به راستی خداوند از غضب تو خشم می گیرد و از خشنودی تو خشنود می شود.^{۲۴}

* حدیثی مفصل در باب تولد حسن و حسین (علیهما السلام) و این که نامگذاری آن دو به الهام آلهی بوده؛ و پیامبر (ص) شهادت امام حسین (ع) بر دست گروه بیدادگر را پیش بینی فرموده و بر آنان نفرین فرستاده؛ و این که جایگاه علی (ع) در برابر پیامبر (ص) همان جایگاه هارون در برابر موسی است.^{۲۵}

* روایتی به نقل از خلیفه هارون از پدراش از ابن عباس، مشتمل بر ذکر معجزات و کرامات متعدد برای حسنین در کودکی؛ از جمله اینکه آن دو در برابر پیامبر کشتی می گرفتند و پیامبر حسن را تشویق می کرد و جبرئیل حسین را.^{۲۶}

* حدیث رسول (ص): هر که حسن و حسین را دوست دارد، به راستی مرا دوست داشته؛ و هر که آن دو را دشمن دارد مرا دشمن داشته است.^{۲۷}

* حدیث رسول (ص): فرزند گل خوشبوی است؛ و حسن و حسین گل خوشبوی من از جهانند.^{۲۸}

* پیامبر (ص) بر سر منبر خطبه می خواند که حسنین (ع) بیامدند. آن هر دو کودک بودند و در راه رفتن به زمین می خوردند. پس رسول (ص) از منبر به زیر آمد و آن دو را برداشت و در برابر خود نهاد.^{۲۹}

* پیامبر (ص) نشست بود. حسنین بیامدند. چون رسول (ص) آن دو را دید برخاست و هر دو را بر دوش خود سوار کرد و گفت: شما نیکو مرکبی دارید و شما نیکو سوارکارانی

هستید؛ و پدر شما از شما برتر است.^{۳۰}

* روایتی مشتمل بر معجزه و کرامتی برای حسین. ۳۱

* حدیث پیامبر (ص): حسن و حسین دو سرور جوانان بهشت‌اند و بنشینند یا قیام کنند امام‌اند. ۳۲

* همانندی‌های حسین به پیامبر. ۳۳

* حدیث رسول (ص): هر که شادمان می‌شود که سرور جوانان بهشت را ببیند، پس به حسین بن علی نگاه کند. ۳۴

* حدیثی حاکی از آنکه امام سجاد (ع) شبها پنهانی انبان نان را بر پشت خود حمل می‌نمود و برای تهیدستان می‌برد. ۳۵

* دو گزارش حاکی از آنکه خرگوشی در شرف المصطفی از امام سجاد (ع) و امام باقر (ع) روایت کرده است. ۳۶

* ذکر احادیث امام صادق (ع) در شرف‌النبی آمده است. ۳۷

* حدیثی از اخلاق کریمانه پیامبر (ص): رسول (ص) با اصحاب در سفر بودند. قرار شد برای غذایشان گوسفندی ذبح کنند. یکی گفت ذبح گوسفند با من. دیگری گفت: پوست کندن آن با من. دیگری گفت قطعه قطعه کردنش با من. دیگری گفت: پختنش با من. رسول (ص) فرمود: جمع کردن هیزم هم با من. اصحاب گفتند: ای رسول خدا! شما خود را به زحمت نیاندازید ما این کار را می‌کنیم. پیامبر (ص) فرمود: می‌دانستم که شما این کار را می‌کنید؛ ولی خدای عزوجل دوست ندارد که بنده او چون با یارانش باشد، برای خود تمایزی قائل شود. پس برخاست و به جمع‌آوری هیزم مشغول شد. ۳۸

از دیگر علمای شیعه که به ویژه در مقام استدلال بر حقانیت تشیع و ذکر فضائل امامان، شرف‌النبی را منبعی معتبر شناخته‌اند:

* میرحامد حسین صاحب عقبات: وی افزون بر آنچه قبلا از قول او درباره خرگوشی نقل کردیم، از قول سبکی و دیگران و با لحنی تأییدآمیز، می‌نویسد:

خرگوشی فقیهی زاهد از امامان دین و بزرگان مؤمنین بود که با یادآوری او به رحمت خدا امیدواریم. زاهد بود و واعظ و پارسازاده. در آغاز عمر در راه پارسایی و کسب دانش گام برداشت؛ و با زاهدان همنشینی نمود تا خدا او را جانشین گروهی از پارسایان قناعت‌پیشه و عابدان کوشا قرار داد. وی پیشوایی عالم و فاضل، صالح و نیکوکار، استاد کامل، از یگانه‌های خراسان و در وعظ

پیشوا بود. در انجام کارهای خیر و اهتمام به امور مردم و نفع‌رسانی به ایشان کوشا بود. با عابدان صالح همنشینی نمود و چون بر سلطان محمود وارد می‌شد، وی به احترام او بر می‌خاست. یک وقت محمود مقرر داشت که مالی از مردم نیشابور بگیرند. خرگوشی به وی گفت: شنیده‌ام که تواز مردم گدایی می‌کنی؛ و این خبر حوصله‌ام را تنگ ساخته است. گفت: چگونه؟ گفت: به من گفته‌اند که تو اموال ناتوانان را می‌گیری و این گدایی است! پس محمود قراری را که نهاده بود ملغی ساخت.

از جمله احادیثی که میرحامد حسین از شرف‌النبی نقل کرده، حدیث تشبیه اهل بیت رسول (ص) به کشتی نوح، و حدیث غدیر و حدیث مرغ بریان و حدیث ثقلین است و این هم آنچه در بخش مربوط به حدیث ثقلین، از شرف‌النبی از پیامبر (ص) نقل کرده است: من در میان شما دو چیز گران‌سنگ برجای می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم. که اگر به آن دو تو شل جویند پس از من گمراه نشوید.^{۳۹}

* علامه امینی در اثبات مبادی تشیع و معتقدات شیعه، بارها از روایات و منقولات شرف‌النبی یاری می‌جوید و در مقام معرفی او نیز به کلام حاکم نیشابوری استناد می‌نماید که: در علم و زهد و تواضع و هدایت خلق به سوی خدا جامع‌تر از او ندیدم.^{۴۰} و به نقل از سبکی می‌نویسد: قبر خرگوشی زیارتگاهی بود که به آن تبرک می‌جستند.^{۴۱} این هم یک نمونه از مرویات شرف‌النبی که علامه امینی در اثبات امامت امیر مؤمنان (ع) به آن استندلال کرده است: پیامبر (ص) گفت: مرا تهنیت بگویند؛ مرا تهنیت بگویند؛ خداوند نبوت را به من و امامت را به اهل بیت من اختصاص داد. پس عمر بن خطاب با امیر مؤمنان دیدار کرد و گفت: ای ابوالحسن (کنیه امام علی) خوشا تو را که مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن شدی.^{۴۲}

باری علما و بزرگان شیعه (طبرسی، پسرش رضی‌الدین، ابن شهر آشوب، علامه مجلسی، میرحامد حسین، علامه امینی و...) که در شیعیگری نهایت تصلب را داشتند، و در مقام تبلیغ و ترویج تشیع در جستجوی منابع معتبر و مستندات صحیح بودند، به جای آنکه آثاری مانند شرف‌النبی را از بین ببرند و از انتشار آن ممانعت کنند، محتویات آن را برای دفاع از تشیع و نشر مناقب پیشوایان دین بهترین وسیله شناختند که البته آنچه را برای اهداف مزبور و تبیین حقایق اسلامی، می‌توان در این کتاب بدان استناد

جست، دهها برابر بیش از آن است که در آثار بزرگان نامبرده آمده است و: آنانکه منکرند بگو روبرو کنند. با این همه، کسانی که راه استفاده از شرف‌النبی و امثال آن را در جهت اهداف صحیح نمی‌شناسند، به دلیل وجود پاره‌ای منقولات مخدوش در این کتابها، انتشار آنها را ناروا می‌شمارند؛ و توجه ندارند که نابودی این کتابها، مساوی است با نابودی مستندات شیعه و مدارکی که مدافعان مذهب ما می‌توانند بدان استناد کنند؛ و این صددرصد به سود مخالفان تشیع است - تا از این پس احادیثی که در کتاب مناقب ابن شهر آشوب و بحارالانوار و عباقات الانوار و الغدير و... در فضیلت ائمه و اثبات معتقدات شیعه از شرف‌النبی نقل شده، مستند اصلی آن (یعنی شرف‌النبی و ترجمه آن) در دست نباشد؛ و ما نتوانیم ثابت کنیم که علمای ما در نقل از آن کتاب و استناد به آن، درست عمل کرده‌اند. و مخالفان شیعه، به راحتی بتوانند منقولات علمای ما از آن کتابها را غیرمستند و نادرست بخوانند؛ و ایشان را به دروغ‌گویی متهم نمایند.

افزون بر این‌ها اگر وجود سخنان و منقولات مغایر با دیدگاه مذهبی ما در شرف‌النبی، دلیل ممانعت از نشر آن باشد، این دلیل در مورد دهها کتاب دیگر از شاهکارهای ادبی و فرهنگی ما نیز قابل ارائه است. کتابهایی همچون: مقدمه ابن خلدون و ترجمه آن، شفاي ابن سینا - الهیات، آثار فارسی شیخ اشراق، درة التاج از قطب‌الدین شیرازی، الاعلام از حکیم ابوالحسن عامری، کشف‌المحجوب هجویری، ترجمه سیرت رسول‌الله از ابن اسحق، کیمیای سعادت و متن و ترجمه احیاء العلوم و نصیحة الملوک و پاره‌ای دیگر از آثار غزالی، سیاستنامه خواجه نظام‌الملک، تاریخ طبری، ملل و نحل شهرستانی و ترجمه آن، مقالات شمس تبریزی، فصوص و شروح آن از کاشانی و پارسا و قیصری و خوارزمی و...، تجلیات الهیة از ابن عربی، آثار شیخ روزبهان و احمد غزالی، گلشن راز شبستری، تفسیر عظیم خواجه عبدالله انصاری، اخلاق ناصری از خواجه طوسی، مرصادالعباد و مرموزات اسدی از نجم‌الدین رازی، منطق‌الطیر و تذکرة الاولیای عطار و پاره‌ای دیگر از آثار او، منظومه‌های نظامی گنجوی، مثنوی و مکتوبات مولانا جلال‌الدین، غالب آثار جامی، بوستان و غزلیات و قصاید سعدی و...

باری بر طبق شیوه‌ای که در مورد شرف‌النبی اعمال شده، از نشر تمامی کتابهای نامبرده نیز باید جلوگیری کرد. زیرا آنچه شرف‌النبی را در معرض ایراد قرار داد، مشتمل بودن بر مطالبی است که از دیدگاه مذهبی ویژه‌ای قابل قبول نیست؛ و این ویژگی در تمامی آثاری که نام بردیم هست؛ و در بسیاری از آنها نیز این ویژگی را به گونه‌ای

بارزتر از شرف‌النبی می‌توان مشاهده کرد؛ و لذا با توجه به وحدت ملاک، این کتابها هم سرنوشتی مشابه آن خواهند داشت و...

البته کار به اینجا هم ختم نمی‌شود؛ و بسیاری از معتبرترین آثار علمای شیعه نیز به دلیل آنکه هیچ یک از آنان معصوم نبوده‌اند و احياناً مطالب باطل و شبهه‌انگیزی به قلمشان آمده، همگی مشمول این حکم خواهند بود و برای نمونه:

در کتابی که قدیمی‌ترین اصول اربعهٔ رجالی شیعه شمرده می‌شود - رجال کشی که شیخ طوسی آن را تهذیب و خلاصه کرده - بسیاری از گزارش‌های سست و نادرست به چشم می‌خورد که پاره‌ای از آنها حتی توهین آشکار به مقام شامخ معصوم است؛ و مرحوم آیه الله خوبی پس از نقل یکی از آنها می‌نویسند:

من از کشی و شیخ طوسی سخت در عجبم که چگونه این روایات ابلهانه و بی‌خردانه را - که هیچ تناسبی با مقام عظیم زراره* ندارد و قطعاً دروغ است - نقل کرده‌اند - آن هم روایتی که همهٔ راویان آن مجهول‌الیه‌اند.^{۴۳}

با این همه، کتاب نامبرده هرگز ممنوع‌النشر نبوده و بارها نیز چاپ و هزاران نسخه از آن - با اهتمام ناشران مؤمن و شیعی - در همه جا توزیع شده است - از جمله به تصحیح و با حواشی مرحوم علامه آقا شیخ حسن مصطفوی؛^{۴۴} و بدون هیچ تذکری در نقد این روایت که هر عارف و عامی عرب زبان می‌تواند آن را بخواند و مستمسکی برای تخطئهٔ تشیع و پیشوایان بزرگوار آن قرار دهد. نیز بسیاری منقولات و سخنان در کتابهای معتبری مانند کافی، من لایحضره الفقیه، بحار و... هست که نه تنها نادرست بلکه مخالف با مبانی مذهب شیعه، و گاهی منافی با اعتقاد به عصمت معصومین و مقامات عالیة آنان است؛ و این بنده، شماری از آنها را برای درج در همین گفتار یادداشت کرده بودم و سپس از ذکر آنها منصرف شدم. به هر حال جای این پرسش هست که وقتی وجود این گونه مطالب در کتابهای نامبرده، موجبی برای جلوگیری از انتشار آنها نیست؛ و کمترین نگرانی از این وجود ندارد که این مطالب سبب گمراهی کسانی شود یا حربه به دست دشمنان دین دهد، چرا باید از چند روایت بی‌پایهٔ موجود در شرف‌النبی آن قدر وحشت داشت و به خاطر آن، انتشار کتاب را متوقف کرد؟ آیا بهتر نبود که به جای این برخوردها، یک مقالهٔ مفصل در تبیین و نقد نقاط ضعف کتاب مزبور نوشته می‌شد و در جزوه‌ای به چاپ می‌رسید و به موازات کتاب یا همراه آن توزیع می‌شد؟

*. یکی از یاران بسیار بزرگوار امام صادق (ع).

پنجاه سال پیش، کتابهای معتبر شیعه همچون تفسیر مجمع البیان و مختصر نافع (تصنیف محقق حلی) با وجود آنکه بسیاری از مندرجات آنها با آراء و اقوال اهل سنت مخالف بود، در مصر و زیر نظر و با تأیید علمای سنی به چاپ رسید؛ و آنان هرگز نترسیدند که با انتشار این کتابها لطمه‌ای به مذهب ایشان وارد آید؛ و از این بالاتر آن که بزرگانشان بر کتابهای مزبور مقدمه نوشتند و در ستایش آن کتابها و مؤلفان آنها داد سخن دادند - به عنوان نمونه بنگرید به مقدمه مفصل و عالمانه شیخ محمود شلتوت (شیخ جامع الازهر) بر مجمع البیان و آن همه تجلیل‌هایش از این کتاب و مؤلف آن که گمان می‌کنم وی هیچ کتاب و مؤلفی را به آن اندازه نستوده باشد؛^{۴۵} و مقدمه مزبور را مرحوم آقا شیخ علی دوانی، به عنوان سند افتخار شیعه، ترجمه کرده و بارها به چاپ رسانیده است.^{۴۶} نیز بنگرید به کتاب مختصر نافع - از متون معتبر فقهی شیعه - که با مقدمه شیخ احمد حسن باقوری وزیر اوقاف مصر و در چاپخانه اوقاف مصر به چاپ رسید؛ و وظیفه تصحیح و مقابله آن با مصادر کتاب را مرحوم محمد تقی قمی دبیر کل دارالتقریب و پنج تن از علمای بزرگ سنی بر عهده داشتند و این هم اسامی آنان: شیخ محمد محمد المدنی رئیس بخش علوم اسلامی در دانشکده دارالعلوم - قاهره، شیخ عبدالعزیز محمد عیسی مدرس فقه در دانشکده شریعت در جامع الازهر، شیخ عبدالجواد بنا استاد جامع الازهر، استاد شیخ محمد غزالی از مدیران وزارت اوقاف، استاد شیخ سیّد سابق مدیر اداره فرهنگ در وزارت اوقاف.^{۴۷}

باری اینان بدون کمترین ترسی از اینکه عرضه کتابهایی مشتمل بر نظریات مخالف با مبانی مذهب آنان، برای آئینشان خطر ساز باشد، کتابهای مزبور را منتشر کردند و مقام علمی مؤلفان آنها را نیز ستودند، آن‌گاه چه جای آن هست که ما از انتشار کتابی پر از مناقب معصومان، تنها به خاطر چند روایت که با معتقدات ما ناسازگار است، نگران باشیم؟ مذهب ما که آسیب پذیرتر از مذهب آنان نیست؛ پس چرا درجه تحمل ما از آنان کمتر است؟

پی نوشت‌ها

۱. قمی، عباس، الکنی و الالقاب، ۳ ج، قم، بی‌ت، ج ۲، ص ۴-۱۸۳.
۲. مدرس تبریزی، محمدعلی، ربحانة الادب، ۸ ج، تهران، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۲۵.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۱۱۰ ج، بیروت، ۱۴۰۳ ه.ق. / ۱۹۸۳ م، ج ۱، ص ۴-۶۲، ۶۶.
۴. همان، ج ۱۷، ص ۳۰۰.
۵. همان، ج ۱۷، ص ۳۷۵ (نیز: طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، بیروت، ۱۳۹۹ ه.ق. / ۱۹۷۹ م، ص ۴۰، ۴۱ به نقل از شرف‌النبی)
۶. مجلسی، بحار، ج ۱۸، ص ۱۳۲.
۷. همان، ج ۲۱، ص ۳-۳۴۲.
۸. همان، ص ۵-۳۴۳.
۹. همان، ج ۲۵، ص ۲۸۴.
۱۰. همان، ج ۳۵، ص ۹۴.
۱۱. همان، ص ۸-۴۰۷.
۱۲. همان، ج ۳۶، ص ۱۱.
۱۳. همان، ج ۳۸، ص ۱۹۹.
۱۴. همان، ص ۲۰۲.
۱۵. همان، ص ۲۳۰.
۱۶. همان، ص ۵-۲۹۴.
۱۷. همان، ص ۳۵۱.
۱۸. همان، ج ۳۹، ص ۷-۷۶، ۸۹، ۹۰.
۱۹. همان، ص ۱۲۰.
۲۰. همان، ص ۲۲۱.
۲۱. همان، ص ۳۳۲.
۲۲. همان، ص ۱۵.
۲۳. همان، ج ۴۳، ص ۲-۳۱.
۲۴. همان، ص ۴۴.
۲۵. همان، ص ۴۰-۲۳۸.
۲۶. همان، ص ۸-۲۶۶.
۲۷. همان، ص ۲۸۰.
۲۸. همان، ص ۲۸۱.
۲۹. همان، ص ۲۸۴.
۳۰. همان، ص ۲۸۵.
۳۱. همان، ص ۲۸۸.
۳۲. همان، ص ۲-۲۹۱.
۳۳. همان، ص ۲۹۳.
۳۴. همان، ص ۲۹۸.
۳۵. همان، ج ۴۶، ص ۸۸.
۳۶. همان، ص ۹۷، ۲۹۵.
۳۷. همان، ج ۴۷، ص ۳۰.
۳۸. همان، ج ۷۳، ص ۲۷۳ (نیز: طبرسی، رضی‌الدین، مکارم‌الاخلاق، بیروت، ۱۳۹۲ ه.ق. / ۱۹۷۲ م، ص ۲-۲۵۱ به نقل از خرگوشی)
۳۹. حسینی میلانی، علی، نفحات‌الازهار تلخیص عقبات الانوار، ۲۰ ج، قم، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۴۷، ج ۷، ص ۸-۱۱۷، ج ۴، ص ۳۹، ج ۱۳، ص ۲۱-۲۲۰.
۴۰. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنّة و الادب، ۱۱ ج، بیروت، ۱۳۹۷ ه.ق. / ۱۹۷۷ م، ج ۱، ص ۱۰۸.
۴۱. همان، ج ۵، ص ۲۰۲.
۴۲. همان، ج ۱، ص ۲۷۴.
۴۳. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال‌الحديث، ۲۴ ج، (تهران؟)، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ ه.ق. / ۱۹۹۲ م، ج ۸، ص ۲۴۵.
۴۴. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال‌الکشی، مشهد، ۱۳۴۸.
۴۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان، چاپ قاهره، با مقدمه شیخ محمود شلتوت.
۴۶. از جمله در دو مجله مکب اسلام و نور دانش به مناسبت درگذشت مرحوم شلتوت در سال ۱۳۴۲ ش.
۴۷. حلی، ابوالقاسم جعفر، المختصر‌النافع، القاهرة، ۱۳۷۸ ه.ق. / ۱۹۵۸ م، ص ج، د، ه، ۲۴.